

مقاله‌ی کوتاه

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال یازدهم، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۹۸، پیاپی ۳۹

رخ به خون شستن کاسه‌گردانان (شرحی نو از یک بیت حافظ)

امیر سلطان محمدی*
دانشگاه اصفهان

چکیده

دیوان حافظ سرشار از ابیات بحث‌انگیز است. نگارنده در این سیاهه به نقد شروع یکی از این‌گونه ابیات پرداخته است. نخست، نقص شروع بیان می‌شود که شامل توجه نکردن به فضای کلی غزل، شرح ناقص، توجه نکردن به فضای فکری حافظ و نکات دستوری و یک نسخه‌سازی است. کلید شرح بیت ترکیب «کاسه‌گردانان» و «این جفا» است که در شروع، اولی یا در معنای گدایی یا ساقی‌گری و دومی به عهد ذهنی جفای دوران امیرمبارزی آمده است که متناسب با فضای غزل و فلسفه‌ی فکری حافظ نیست. کاسه‌گردانی در معنای برگرداندن کاسه‌ی شراب و کاسه‌گردان است و در حقیقت محتسب و عوامل اوست که کاسه‌های شراب را به زمین می‌ریزند. جفا نیز یعنی همین ظلم (کاسه‌ی شراب را تهی کردن) است که با ایهامی چندپهلوی زیبایی بیت را دوچندان می‌کند و از نظر حافظ، عامل آن کاسه‌گردانی (شایسته‌ی نفرین است. این شرح متناسب با واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی فضای عصر امیرمبارزالدین است.

واژه‌های کلیدی: کاسه‌گردانی، لاله‌ی واژگون، این جفا، بازشستن.

۱. طرح بحث

در یکی از غزل‌های حافظ که مربوط به دوره‌ی امیرمبارزی است، بیت زیر آمده که در شرح آن مشکلاتی وجود دارد:

هر که چون لاله کاسه‌گردان شد زین جفا رخ به خون بشوید باز
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۵۴)

* دکتری زبان و ادبیات فارسی amir.soltanmohamadi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۴/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۷/۲۲

۱.۱. توجه نکردن به فضای کلی غزل

این غزل آن‌سان که روشن است، مربوط به دوران سختگیری‌های امیرمبارزالدین و بستن در میخانه‌هاست و فضایی کاملاً اجتماعی - انتقادی دارد. برخی از شروح با رویکردی تعلیمی به بیت نگریسته‌اند که از مقصود حافظ دور است. ختمی لاهوری، کاسه‌گردان را در معنای گدا آورده، ولی در شرح کلی این ترکیب را در معنای افشای راز در نظر گرفته! و نوشته است: «چون لاله افشای راز کرده است، باید رخ خود را به خونابه بشوید» (ختمی لاهوری، ۱۳۷۴: ۱۷۹۳) مشخص نیست گدایی چه ارتباطی با افشای راز دارد؟! خطیب‌رهبر نیز کاسه‌گردان را در معنای دریوزه‌گر نوشته است: «دریوزه‌گر به خاطر ستم بر عزت نفس خود روا است، چهره‌ی خویش را به خون خضاب می‌کند.» (حافظ، ۱۳۸۳: ۳۵۵)

مشخصاً فضای اجتماعی غزل، با فضای تعلیمی شرح‌شده تنافری تام دارد. در فضایی که حافظ از می، ساغر، خم، شراب و حرمان می‌پرستان سخن می‌گوید، چگونه می‌توان توقع داشت ناگهان به یاد تعلیم عزت نفس و دریوزه‌گری بیفتد؟ حمیدیان نیز بی‌توجه به فضای بیت معنای دریوزه‌گری را برای ترکیب کاسه‌گردانی ذکر کرده است (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲۸۴۵-۲۸۴۶) هاشم جاوید با ردکردن معنای دریوزگی اعتقاد دارد نوعی لاله‌ی دورو وجود دارد که به دلیل سرخی و سیاهی‌اش به آن لاله‌ی دورو می‌گویند و اینجا دورویی نقد شده است. ایشان کاسه‌گردانی را حيله‌گری و شعبده‌بازی معنا کرده‌اند. (جاوید، ۱۳۷۵: ۵۴۲-۵۴۳) یافتن لاله‌ی دورو در مضامین ادبی معضلی بزرگ‌تر از ناهمگونی فضای شرح شده است.

۱.۲. شرح ناقص

در برخی از شروح، فقط ترکیباتی معنا شده است که این نقیصه، راهبر مخاطب به معنای کلی بیت نیست. غنی (۱۳۵۶: ۲۵۰) و ذوالنور (۱۳۶۷: ۵۸۹) فقط کاسه‌گردان را گدا معنا کرده‌اند. خرمشاهی درباره‌ی این بیت توضیح مستقیمی ندارد، ولی در جایی دیگر لاله را دارای سه چهره‌ی مشخص در اشعار حافظ دانسته است: یکی شهادت، دوم داغداری و دیگر مظهر پیاله‌گیری. (۱۳۷۵: ۳۳۵) شمیسا نیز بعد از ذکر معانی مصطلح (گدایی و ساقی‌گری)، وجه واژگون کردن را لایه‌ی ثانوی شعر حافظ قلمداد کرده، اما شرحی از بیت ارائه نکرده است (۱۳۸۸: ۳۷۸)؛ البته این لایه‌ی ثانوی از نظر نگارنده همان مقصود اصلی حافظ است که در شرح کلی بیت خواهد آمد.

۱.۳. توجه نکردن به فلسفه‌ی فکری حافظ

در این بخش باید شروحي را گنجانند که شرح خود را بر پایه‌ی معنای ساقی‌گری برای

کاسه‌گردانی ذکر می‌کنند. در فلسفه‌ی فکری حافظ، هیچگاه ساقی مستحق رخ به خون شستن نیست. ساقی از محبوب‌ترین شخصیت‌های دیوان حافظ در کنار رند، پیر مغان و مطرب است؛ پس لزومی ندارد کسی که کاسه‌گردان (ساقی) شد، رخ به خون شوید؛ علی‌الخصوص که ساقی‌گری در دوره‌ی بستن میخانه‌ها ارزشی مضاعف دارد.

اکبرآبادی نوشته است: «هر که لاله‌وار جام گرفت و شراب عشق چشید، از شداید و بلیات که متعرض وی شوند و رویش را آلوده می‌سازند، اعراض نماید(؟!))» (اکبرآبادی، ۱۳۳۳: ۵۰۹) سودی نیز معتقد است: ساقی باید در مصیبت خون خم رخ بشوید. (سودی، ۱۳۶۶: ۱۵۵۸) استعلامی نیز در شرح خود مثل قاطبه‌ی شارحان، کاسه‌گردان را جام‌گردانی معنا کرده نوشته است: ما به مستی پناه می‌بریم و از ستم روزگار اشک خونین می‌ریزیم و چهره‌ی ما مثل شقایق خونین است. (استعلامی، ۱۳۸۲: ۶۹۴) اسلامی ندوشن (۱۳۶۷: ۸۰) و پرویز اهور (۱۳۶۸: ۱۹) نیز کاسه‌گردانی را به دلیل این که فضای شعر فضای شراب‌آلودی است، ساقی‌گری نوشته‌اند. مرتضوی نیز معنای ساقی‌گری و گدایی را به شکل ایهام برای کاسه‌گردانی آورده است. (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۵۴۳). ثروتیان نیز همچون مرتضوی، کاسه‌گردانی را گدایی کردن و به ایهام به معنای ساقی‌گری در نظر گرفته و در تردید خود در تعبیر بیت، مقرر است. (ثروتیان، ۱۳۸۰: ۲۴۳۸) قیصری نیز شرح مرتضوی را پسندیده است. (قیصری، ۱۳۹۳: ۷۸۶) عابدی در مقاله‌ای مفصل، دریافته این‌گونه ارائه کرده است: «اگر کسی همانند لاله کاسه‌گردانی کند، او نیز به همان می‌پرستان حسرتمند جفا کرده است و باید دشوارترین کیفرها را ببیند.» (عابدی، ۱۳۷۳: ۱۰۰)

بی‌شک می‌توان نمونه‌هایی برای ساغرگیر بودن لاله در شعر فارسی یافت، اما آیا در شعر حافظ نمونه‌ای برای مستحق بودن ساقی برای رخ به خون شستن هست؟ مسلماً «ساقی» در سراسر ادب فارسی، جام را برای مستان می‌گیرد، نه برای خود و به جهت واسطه‌ی فیض بودن از چهره‌های محبوب در شعر غنایی و عرفانی است. با این اوصاف چگونه می‌توان گفت: اگر کسی مثل لاله ساقی‌گری کند، یعنی واسطه‌ی فیض‌رسانی به می‌پرستان شود، مستحق کیفر است؟ در شاهده‌ی که عابدی از کمال‌اسماعیل برای شرح مدنظر خود آورده است:

به جرم آنکه به عهد تو جام برمی‌داشت سزد که خون دل لاله‌ی چمن بخورم
یک مشکل اساسی وجود دارد؛ اشتباه اساسی عابدی در تطابق سهوی این بیت با بیت حافظ است. اگر وی ابیات دیگر این قطعه‌ی کمال‌اسماعیل را می‌آورد، تفاوت فضای بیت حافظ با آنها مشخص می‌شد:

نسیم خُلق تو چون در من آویزد به سرزنش جگر نافه‌ی ختن بخورم
به جرم آنکه به عهد تو جام بر می‌داشت سزد که خون دل لاله‌ی چمن بخورم
در آن مقام که لطف تو پرده بردارد هزار تشویر از بهر نسترن بخورم
(کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۲۶۷)

شاعر در این ابیات، عناصر زیبای طبیعت را به جرم خودنمایی در عهد معشوق زیبای خود، شایسته‌ی شرم و سرزنش می‌داند. نکته‌ی دیگر اینکه در این بیت، روی سخن با لاله و عناصر طبیعت است، حال آنکه در بیت حافظ روی سخن با انسان‌هایی است که وجه‌شبهی خاص با لاله دارند. این ابیات و بیت زیر که عابدی آن را نیز برای اثبات معنای مشروح خود آورده، متناسب با بیت دوم غزل (شرمش از چشم می‌پرستان باد/نرگس مست اگر بروید باز) بوده که روی سخن با نرگس (یکی از عناصر طبیعت) است: ز شرم عدل تو سر بر نمی‌تواند داشت که تا چراست درین وقت شادمان نرگس
(همان: ۱۰۳)

با این توضیحات لطف کسی که در فضای تحریم می، جام برمی‌دارد، مضاعف است؛ استنباطی که از شرح عابدی و کسانی که کاسه‌گردانی را ساقی‌گری تعبیر می‌کنند، موهم منع ساقی‌گری است که نه متناسب با تم فکری حافظ است و نه با فضای غزل هم‌خوان است. حافظ اصولاً در چنین مواردی پنهان باده خوردن را تجویز می‌کند و ساقی‌گری را تعطیل نمی‌پندارد. ابیات زیر به خوبی گویای این است که در عهد بسته‌شدن میخانه‌ها، ساقی‌گری خوش رواج دارد، اما پنهان. حافظ در دو بیت زیر اشاره به بسته‌شدن در میخانه دارد:

در میخانه بسته‌اند دگر افتتاح ییا مفتح‌الابواب
این چنین موسمی عجب باشد که ببندند میکده به‌شتاب
(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۱)

اما در بیت بعد می‌گوید:

بر رخ ساقی پری‌پیکر همچو حافظ بنوش باده‌ی ناب
(همان)

از این رو ساقی در این عهد نیز به‌دست است.

۴.۱. توجه به فلسفه‌ی فکری حافظ و نسخه‌سازی

همان‌گونه که آمد، در فضای فکری حافظ و دیوان او، ساقی از مقوله‌های محبوب شعر

حافظ است. دریافت همین نکته همراه با مُصربودن در تعبیر کاسه‌گردانی به معنای ساقی‌گری باعث شده است عده‌ای از مصححان و به‌تبع ایشان شارحان، وجه اندک متفاوتی برای بیت برگزینند تا چهره‌ی ساقی در بیت مخدوش نشود. توضیح اینکه این مصححان چون دریافته‌اند که در فضای فکری حافظ، اگر کسی «در حال» (متناسب با وجه شد) کاسه‌گردانی کند، نباید رخ به خون بشوید، بنابراین ضبط «شد» را تبدیل به وجه «بود» کرده‌اند، تا بیت با فضای فکری حافظ تناسب پیدا کند؛ بدین معنا که کسانی که «قبلاً» (متناسب با وجه بود) کاسه‌گردان بوده‌اند، به دلیل تحریم می در عصر امیرمبارزی دچار مصیبت شده‌اند؛ البته این شرح که مطابق شرح «زریاب‌خویی» هست و با تأکید بر وجه «بود» (زریاب‌خویی، ۱۳۶۸: ۳۰۶)، به ظاهر مشکلی ندارد، اما یک سؤال مهم: چرا وقتی با وجه «بود»، بیت به این آسانی معنا می‌شود و متناسب با فضای فکری حافظ است، باید در برخی نسخ تبدیل به وجه «شد» گردد که مشکلات فکری-مضمونی این‌چنینی پیش آید. پس احتمال تبدیل وجه «شد» به «بود» هست، اما عکس آن چون غریب می‌نماید به‌هیچ‌وجه.

در مجموع نسخ «خانلری» دو نسخه وجه «شد» و چهار نسخه وجه «بود» را دارند. وجه مختار خانلری نیز «بود» است (حافظ، ۱۳۶۲: ۵۲۸-۵۲۹) و در دفتر دگرسانی‌های «نیساری» نیز وجه مختار «بود» است که از مجموع سی و سه نسخه، شانزده نسخه وجه «بود»، دوازده نسخه وجه «شد» و دو نسخه بیت را ندارد. سه نسخه‌ی دیگر نیز وجهی را ارائه می‌کند که این ظن را به یقین نزدیک می‌کند که دستبردهای واردشده به دلیل درک نکردن معنا با وجه «شد» از سوی ناسخان بوده است. در این سه نسخه وجه «نیست» آمده است (نیساری، ۱۳۸۵: ۸۸۵-۸۸۶) متناسب با وجه «شد»؛ چون کاتبان می‌دیدند ماحصل بیت با فضای فکری حافظ همخوان نیست و در مبانی فکری حافظ کسی که کاسه‌گردان (یعنی ساقی متناسب با ذهنیت ناسخان) می‌شود، نباید رخ به خون بشوید، راه کسانی را پیموده‌اند که وجه اصح یعنی «شد» را به «بود» تبدیل کرده‌اند. البته با یک تفاوت که ایشان وجه «نیست» را برگزیده‌اند، بدین معنا که هر کس که در عصر تحریم می، ساقی‌گری نکند، مستحق رخ به خون شستن است.

۱.۵. بی‌توجهی به نکات دستوری و ظرایف ادبی

یکی از مواردی که در بیشتر شروح به‌خوبی به آن پرداخته‌اند، توجه به نکات دستوری و ظرایف زیباشناختی بیت است. مهم‌ترین مورد قابل ذکر در این بخش، عبارت «زین

جفا» است. عابدی زین جفا را دقیقاً این‌گونه شرح کرده است: «او نیز بر همان می‌پرستان حسرت‌مند جفا کرده است» (عابدی، ۱۳۷۳: ۱۰۰)؛ حال آنکه اینجا «ز» (مخفف از) سببی است. در دل ایراد مذکور، ایراد دیگری نهفته است و آن اینکه بسیاری از شارحانی که کاسه‌گردانی را ساقی‌گری تعبیر کرده‌اند، برای اینکه «این جفا» با ساقی‌گری مصادف نشود، این جفا را که به کاسه‌گردانی برمی‌گردد، یک عهد ذهنی فرض کرده‌اند؛ یعنی دوره‌ی پرستم امیرمبارزی یا همان بیت اول غزل فرض شده که آن هم مربوط به عهد امیرمبارزی است. نکته‌ی بسیار مهم دیگری که از نظرها دور مانده و معطوف به نظر کسانی است که بیت را با وجه «بود» شرح کرده‌اند، این است که با این وجه یک مشکل دستوری - مضمونی پیش می‌آید و آن اینکه، فعل جمله‌ی بعد، «بازشستن» است، به معنای دوباره شستن. حال اگر بگوییم کاسه‌گردان، همان ساقی است و اکنون در عصر امیرمبارزالدین باید دوباره رخس را به خون بشوید، این سؤال پیش می‌آید که فرضاً رخ ساقیان به دلیل جفای عصر امیرمبارزی به خون شسته شده است، اما آیا این ساقیان قبلاً نیز رخ به خون شسته‌اند که حافظ با فعل پیشوندی بازشستن - پیشوندی مفید معنای تکرار - بیت را همراه کرده است؟ طبق نظر کسانی که رخ به خون شستن را به ساقی و عصر مبارزالدینی مربوط می‌دانند، «بازشستن»، شستن معنا شده که دیگر ایراد دستوری در فضای این شروح است؛ حال آنکه در دوره‌ی قبل از امیرمبارزالدین، یعنی عصر ابواسحاق اینجو که خود نیز مردی دایم‌الخمر بوده، ساقیان رخشان را به خون شسته بودند که بخواهند در عصر مبارزالدین «دوباره» چنین کنند.

ضمناً اگر کسی در عهد قبل کاسه‌گردان بوده است، حال که در عصر تحریم می‌است «رخ به خون می‌شوید»؛ یعنی این توضیح نیازمند وجه اخباری است. چرا خواهی از وجه التزامی «بشوید باز» استفاده کرده است؟ البته بازشستن در معنای شستن نمونه‌هایی دارد، اما فرض نگارنده بر استفاده‌ی مثبت و مفید پیشوند «باز» در این غزل حافظ است؛ نهایتاً باید گفت: حق با هروی است که بنویسد: «بنده هرگز جرئت نمی‌کنم که صرفاً به اتکای مفردات یک ترکیب از خود معنایی برای آن بسازم؛ زیرا تجربه به من فهمانده است که ترکیبات فریبنده است ... اما اگر بتوان بر اساس این دو مفهوم (گدایی و ساقی‌گری) مفهوم دیگری برای آن یافت، بر بنده پوشیده است. به هر حال نه ربطی به ساقی‌گری دارد نه پیوندی با دوران سخت‌گیری امیر مبارزالدینی» (هروی، ۱۳۶۷: ۱۶۴)

۲. شرح دیگری از بیت

شاید مهم‌ترین رکن در شرح این بیت برداشت درست از ترکیب کاسه‌گردان است. هرچند

رخ به خون شستن کاسه گردانان (شرحی نواز یک بیت حافظ) _____ ۲۰۷

شاعران دیگر، بارها لاله را در معنای ساقی استعمال کرده‌اند (رک. عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۳۱ و مولوی، ۱۳۸۷: ۸۲۲)، توصیه‌ی حافظ پژوهان بزرگ همواره این است که نباید اشعار حافظ را با نگاهی سطحی و از سر عادت خواند. (رک. امین ریاحی، ۱۳۷۴: ۱۱۰) بی‌شک حافظ، ضمن ایهام تناسبی که برای وجه ساقی‌گری لاله دارد، معنایی عادت‌زدایانه‌ی دیگری مدنظر داشته و آن برگرداندن کاسه و خالی کردن کاسه‌ی شراب است. در اینجا کسی که جام را به زمین برمی‌گرداند، ساقی نیست، بلکه محتسب یا عوامل اوست که به دلیل برهم‌زدن بساط باده‌نوشان چنین می‌کنند. این کاسه‌گردانی در معنای خالی کردن جام‌هایی است که در زمان امیر مبارزالدین برای نوشیدن پر شده است. بیت زیر به‌خوبی فضای بیت بحث‌شده و معنای ترکیب کاسه‌گردان را روشن می‌کند:

ساغر لطیف و دلکش و می افکنی به خاک و اندیشه از بالای خماری نمی‌کنی
(حافظ، ۱۳۸۳: ۶۵۷)

خاقانی نیز در بیت زیر کاسه‌گردانی را به معنای واژگون کردن کاسه به کار برده است:
به خوان دهر چون دولاب یابی کاسه‌ها شسته که بر دولاب گردون هست کارش کاسه‌گردانی
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۱۳)

ترکیبی که «کزازی» به‌خوبی شرح کرده است. (۱۳۸۵: ۶۳۵)
مهم‌تر از بیت بالا، بیت زیر است که در آن کاسه‌گردانی به معنای خالی کردن جام است:
خوردی چو پیاله خون بی‌جرمان آمد گه آنکه کاسه‌گردانی
(به نقل از جوینی، ۱۳۸۶: ۵۸۱)

مسلماً کاسه‌گردانی به معنای برگرداندن خون‌هایی که ظالم خورده است؛ یعنی تا به حال خون بی‌جرمان را خورده‌ای، حال باید تقاص پس دهی و خون‌ها را بالا بیاوری. صحت این معنا را جایگاهی که جوینی این بیت را استفاده کرده است، تأیید می‌کند؛ «جوینی» این بیت را در ذکر احوال «شرف‌الدین خوارزمی»، ستم‌های او در گرفتن اموال مردم و در اواخر زندگی وی که در بستر بیماری افتاده آورده است. با این اوصاف، بیت بدین مفهوم است که تا به حال اموال مردم را به‌زور گرفتی، حال باید تاوان آنها را پس دهی. عجیب اینکه این بیت در لغت‌نامه‌ی دهخدا ذیل کاسه گرداندن و در معنای گدایی کردن آمده است! حال آنکه با توجه به قراین حالی متن جهان‌گشا، شرف‌الدین به گدایی نیفتاد، بلکه بیمار شد و تاوان ظلمش را در بستر بیماری و مرگ پس داد. (رک. همان: ۵۷۹-۵۸۱)

«این جفا» چون از لحاظ دستوری به کاسه‌گردانی (ساقی‌گری بنا به نظر شارحان) برمی‌گردد و ساقی‌گری در دیوان حافظ جفا نیست، برخی شارحان را بدین وامی داشت

که این جفا را به عهد ذهنی جفای دوره‌ی امیرمبارزی تعبیر کنند. حال آنکه این جفا دقیقاً از لحاظ دستوری به ترکیب کاسه‌گردانی (خالی کردن جام شراب از نظر نگارنده) برمی‌گردد. وقتی ظن مخاطب به این نظر بدل به یقین می‌گردد که متوجه این نکته‌ی ظریف شود که حافظ علاوه بر اینکه خالی کردن شراب می‌پرستان را ستم بزرگی می‌داند، معانی دیگر «جفا» را نیز به شکل ایهام‌وار در نظر داشته است؛ جفا در لغت یکی در معنای خالی کردن و دیگر بر زمین انداختن چیزی است (ن.ک: دهخدا: ذیل جفی). بدین شکل کلمه‌ی «جفا» رستاخیز زیبایی‌شناختی پیدا می‌کند. بنابراین مرجع کلمه‌ی «این جفا» کاسه‌گردانی (یعنی خالی کردن و بر زمین ریختن جام‌های شراب) است، نه عهد ذهنی عصر امیرمبارزی. با این توضیحات، دلیل معرفه آمدن جفا هم مشخص می‌شود. به این صورت که منظور از «این جفا» خالی کردن و انداختن ظرف شراب بوده که ستم بزرگی (جفایی) در حق باده‌نوشان بوده است. در بیت زیر کلمه‌ی جافی در هر دو معنی به خدمت گرفته شده و با ترکیب نگونسار خوش نشسته است.

چه گویم نه‌ای تو مرد این اسرار دین پرور که تو از دنیای جافی بماندی در نگونساری
(عطار، ۱۳۶۱: ۶۳۵)

و نگونساری در این معنا یادآور کاسه‌گردانی (نگونسار کردن ظرف شراب) است. ممکن است در این شکل از تفسیر بیت این شبهه مطرح شود که لاله هیچ‌گاه جامش را برنمی‌گرداند و اصولاً قلدح‌گیر است. گفتنی است در *تحفه‌ی حکیم مؤمن* (بی‌تا: ۲۲۷) و *مخزن‌الادویه* (۱۳۷۱: ۷۷۴) از نوعی لاله‌ی واژگون معروف با عنوان لاله‌ی سرنگون یاد می‌شود که دقیقاً تصویری از همین لاله‌ی مدنظر حافظ را که گویی جامش واژگون شده است، ترسیم می‌کند. بیت زیر از خاقانی نیز همین لاله را تصویر می‌کند:

هنری سرفکنده چون لاله که کلاهش مگر ندوخته‌اند
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

گویا این لاله در بیت خاقانی بر لاله‌های واژگونی دلالت می‌کند که سرشان پایین است و به‌سان جامی می‌ماند که واژگون شده است. دقیقاً شبیه به لاله‌ی بیت حافظ. این بیت سیف فرغانی نیز بعید نیست ناظر به چنین لاله‌ای باشد:

گل لاله رخ بر روی خاک مالد چو بر عارض تو کند ارغوان گل
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۹۶)

ماحصل بیت: «هر که مانند لاله‌ی واژگون جام شراب را واژگون کند و بر خاک افکند (محتسب یا عوامل او) به علت این جفا (به ایهام ستم و به خاک افکندن جام) کاش

رخش (مانند لاله) به خون بازشسته شود و دوباره مثل دوران ابواسحاق که ساقی‌گری رواج داشت، دچار مصیبت شود.

۳. نتیجه‌گیری

در بیت زیر از حافظ:

هر که چون لاله کاسه گردان شد زین جفا رخ به خون بشوید باز
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۵۴)

از نظر نگارنده «کاسه گردان» در این بیت خواجه در معنای کسی است که جام شراب را وارونه می‌کند (محتسب و عوامل او). «این جفا» یعنی ستم یا خالی کردن و به زمین انداختن جام که با این معنایی که بی‌شک منظور حافظ بوده است، ایهام زیبایی که از ویژگی‌های سبکی اوست، در بیت شکل می‌گیرد. «بازشستن» هم به معنای دوباره مصیبت دیدن و غصه‌مند شدن است. نهایتاً معنای بیت چنین است: هر کسی که مثل لاله‌ی واژگون که جامش وارونه است، جام شراب را وارونه کند و بر زمین بریزد، (محتسب و عوامل او در دوران امیر مبارزی) امید است دوباره رخ به خون بشوید و دچار مصیبت نشود؛ یعنی دوباره اوضاع منقلب بشود و مثل دوران ابواسحاق کسانی که جام مستان را تهی می‌کنند، دوباره روزهای باده‌نوشی می‌گساران را ببینند و از درد این اوضاع، رخشان را به خون بشویند. این فضای امیدبخش در بیت آخر تکمیل می‌شود:

گرد بیت الحرام خم حافظ گر نمیرد به سر پیوید باز
(همان: ۳۵۴)

منابع

- استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). درس حافظ. تهران: سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۷). «بر گرداگرد چند بیت حافظ»، حافظ‌شناسی، ج ۶، به کوشش سعید نیازکرمانی، صص ۷۲-۸۱. تهران: چاپ نقش جهان.
- اکبرآبادی، بدرالدین. (۱۳۳۳). بدرالشروح. پاکستان: انصاری.
- امین‌ریاحی، محمد. (۱۳۷۴). گلگشت و شعر و اندیشه‌ی حافظ. تهران: علمی.
- اهور، پرویز. (۱۳۶۸). «تصویری گاه مخدوش از حافظ». آدینه. شماره‌ی ۳۵، صص ۱۸-۲۲.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۰). شرح غزلیات حافظ. تهران: پویندگان دانشگاه.
- جاوید، هاشم. (۱۳۷۵). حافظ جاوید. تهران: فرزانه روز.

۲۱۰ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۸ (پیاپی ۳۹)

جوینی، عظاملک. (۱۳۸۶). تاریخ جهان‌گشا. تصحیح علامه قزوینی. شرح سیدشاهرخ موسویان، تهران: دستان.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۳). دیوان حافظ. شرح خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفیعلی‌شاه. _____ (۱۳۶۲). دیوان حافظ. تصحیح پرویز خانلری، تهران: خوارزمی.

حسینی، محمد. (بی‌تا). تحفه‌ی حکیم مؤمن (یا تحفة‌المؤمنین). با مقدمه‌ی محمود نجم‌آبادی، تهران: کتابفروشی مصطفوی، (چاپ سربی).

حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). شرح شوق. تهران: قطره.

خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۸۸). دیوان خاقانی. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر.

ختمی‌لاهوری، عبدالرحمن‌بن سلیمان. (۱۳۷۴). شرح عرفانی‌های غزل‌های حافظ. تهران: قطره.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۵). حافظ‌نامه. تهران: علمی فرهنگی.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۶). لغت‌نامه، تهران: مجلس شورا.

ذوالنور، رحیم. (۱۳۶۷). در جست‌وجوی حافظ. تهران: زوآر.

زریاب‌خویی، عباس. (۱۳۶۸). آینه‌ی جام. تهران: علمی.

سودی‌بسوی، محمد. (۱۳۶۸). شرح سودی بر حافظ. ترجمه‌ی عصمت ستارزاده. تهران: زرین.

سیف‌فرغانی، محمد. (۱۳۶۴). دیوان سیف‌فرغانی. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: فردوسی

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). یادداشت‌های حافظ. تهران: علمی.

عابدی، محمود. (۱۳۷۳). «لاله‌ی کاسه‌گردان» مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات، شماره‌های ۴ و

۵، صص ۹۴-۱۰۴.

عبید زاکانی، نظام‌الدین. (۱۳۴۳). کلیات عبید. به اهتمام پرویز اتابکی، تهران: زوار.

عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۱). دیوان. به کوشش حسین ملکی، تهران: چکامه.

عقیلی خراسانی. (۱۳۷۱). مخزن‌الأدویه. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

غنی، قاسم. (۱۳۵۶). یادداشت‌ها و حواشی غنی بر دیوان حافظ. تهران: سیروس.

قیصری، ابراهیم. (۱۳۹۳). یک نکته از این معنی. تهران: جامی

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). گزارش دشواری‌های خاقانی. تهران: مرکز.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۸). مکتب حافظ. تهران: توس.

مولوی، جلال‌الدین بلخی. (۱۳۸۷). مثنوی معنوی. به تصحیح استاد فروزانفر. تهران: نگاه.

نیساری، سلیم. (۱۳۸۶). دفتر دگرسانی غزل حافظ. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

هروی، حسینعلی. (۱۳۶۷). «نقدی بر کلک خیال‌انگیز». حافظ‌شناسی. ج ۶، به کوشش

سعید نیازکرمانی. صص ۱۸۱-۱۴۶. تهران: نقش جهان.